

اخوان و سیمین بهبهانی و بحور شعر عربی

سید اسعد شیخ احمدی^۱

چکیده

شعر معاصر فارسی، دوره ای شکوهمند از ادوار درخشان شعر فارسی است که به صورت های گوناگونی چون شعر موزون و شعر سپید متجلی شده است. سخنورانی توانمند با آثار خویش، این دوره از شعر فارسی را، بر پا نگاه داشته اند. از میان این سخنوران، اخوان و سیمین بهبهانی، علاوه بر قالبهای نو، در قوالب شعری کهن نیز شعر گفته اند و نیک از عهدهی آن بر آمده اند. این دو شاعر، علاوه بر بحور مستعمل شعر فارسی، از چند بحر ویژه شعر عرب نیز بهره برده اند و تفاوت این دو شاعر در کاربرد این بحور با شاعران کهن فارسی در آن است که، این دو شاعر، مضامین نو و معانی جدید را نیز با شعرشان ترکیب کرده اند و این بحور را به قصد خود نمایی و متکلف گونه به کار نداشته اند بلکه توانسته اند با این بحور ویژه شعر عربی که در شعر فارسی کم استعمال است، معانی مورد نیاز خویش را نیک بیورانند. بحور به کار داشته شعر عربی در شعر این دو شاعر، طویل و بسیط و کامل است.

کلید واژه ها: اخوان، سیمین بهبهانی، شعر معاصر، بحور شعر عربی

مقدمه:

شعر معاصر یا شعر نوگرایی امروز، از نظر قالب و محتوا و از لحاظ بافت زبان و نحوه بیان و هم به سبب دید و ساخت خاص آن، با شعر قدیم فرق دارد. (حقوقی ۱۳۸۳ ج ۲/ص ۴۰۲)

این شیوه از شعر را که نیما پایه گذار آن بود در دو طیف گسترده می توان دید. طیف نخست، از آن گروهی از شاعران است که علاوه بر معیارهای نو از اسالیب و شیوهی گذشتگان نیز پیروی می کنند. و طیف دوم، شاعرانی هستند که شعر آنان شعر بی وزن یا سپید نامیده شده است (همان: ۴۵۰)

از سخنوران گروه اول، که هم در شیوهی نو وهم در شیوهی کهن، طبع آزموده اند، دو شاعرند که هر چند در شعر خویش از قالبهای کهن، بهره برده اند، بر سر این، در برخی از سروده هایشان از اوزان ویژهی شعر عربی نیز بهره جسته اند و برگی شگفت انگیز بر درخت پهناور شعر فارسی آویخته اند.

مهدی اخوان ثالث و سیمین بهبهانی همان دو شاعری هستند که از اوزان شعر عرب بهره برده اند. اخوان قصاید و قطعات فراوانی به سبک شاعران سبک خراسانی سروده است. وی در غزل نیز، دستی بالا داشته است و یکی از غزل هایش را در بحر «طویل» که از بحور ویژهی شعر عربی است، سروده است، و در دو بحر «بسیط» و بحر «کامل» ابیاتی را فراهم آورده است. که در میان سخنوران معاصر کم نظیر است.

در این پژوهش سعی بر آن است تا با تبیین جایگاه بحور شعر عرب در شعر این دو شاعر، ارزش شیوهی آنان در گسترش و توان شعر فارسی معاصر در مواجهه با این بحور ویژهی عرب، نمایان آید.

سخنی درباره این دو شاعر معاصر:

مهدی اخوان ثالث از شاعران و محققان برجستهی معاصر است که در سال ۱۳۰۷ شمسی به جهان آمد و در سال ۱۳۲۷ از خراسان به تهران آمد. از آثار برجستهی او می توان از «ارغنون»، «زمستان»، «آخر شاهنامه»، «از این اوستا» و پاییز در زندان، نام برد.

وی که زاده خراسان بود، کار شاعری خویش را با شعر به سبک خراسانی آغاز کرد. (یا حقی ۱۳۷۵: ۱۲۰)

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان

مجموعه شعری ارغنون از آثار برجسته آغاز کار این شاعر بزرگ است که در سال ۱۳۳۰ فراهم آمده است، و بیشتر قالبهای شعری آن، همان قالبهای کهن شعر فارسی، یعنی غزل و قصیده و قطعه و رباعی است.

سیمین بهبهانی:

سیمین بهبهانی در سال ۱۳۰۶ شمسی در تهران زاده شد، دوره ابتدایی و متوسطه را در همین شهر گذراند و سپس به دانشسرای عالی رفت و پس از فراغت از تحصیل به تدریس پرداخت و اکنون سالهاست که باز نشسته است. (حقوقی ۱۳۸۳ ج ۲/ص ۵۲۴)

از میان آثار او می توان از: سه تار شکسته، جای پا، چلچراغ، مرمر، رستاخیز، کاغذین جامه، یک دریچه آزادی، آن مرد مرد دلخواه، نام برد (همان: ۵۲۴)

این شاعر، خود مبدع نوعی وزن از ترکیب افاعیل عروضی بحرهای هزج و رمل و رجز است. وی بیشتر در قالب غزل، شعر گفته است و دو غزل وی در بحور ویژه شعر عرب فراهم آمده است که در میان شعر معاصر کم نظیر است و این، توان و تسلط این شاعر معاصر را بر بحور ویژه شعر عربی نمایان می دارد.

پیشینه‌ی تحقیق:

سخنی درباره‌ی بحور ویژه شعر عربی و دانش عروض:

پیش از سخن گفتن درباره‌ی بحور ویژه شعر عربی، بایسته است نکته ای در پیدایش این دانش گفته آید. دانش عروض یا وزن شعر را، خلیل بن احمد فراهیدی ازدی (متوفی به سال ۱۷۱ قمری) بنیان نهاد. پیش از خلیل، سخنوران و سرایندگان عرب، وزن شعر را برپایه‌ی قاعده ای به نام (تنعیم) تعیین می کردند. و خلیل بن احمد این شیوه را از پیر مردی در مدینه آموخت. و آن پیر به شاگردانش چنین می آموخت که: **نعم لا، نعم لالا، نعم لا، نعم لالا، (بروزن: فعولن، مفاعیلن، فعولن، مفاعیلن که ارکان بحر طویل است).** (ابوعلی ۱۹۸۸: ۲۲)

خلیل بن احمد، از این قاعده، ارکان عروضی را با بهره از حروف (ف ع ل) بنیان نهاد. وی پانزده بحر فراهم آورد و پس از وی، شاگردش، با نام « اخفش اوسط » بحری دیگر به نام « متدارک » بر آن ها افزود که مجموع آنها به شانزده بحر بر آمد. (معروف و عمرالاشعد ۱۹۸۷: ۵۶).

از این شانزده بحر، پنج بحر آن، ویژه شعر عربی است و بحور دیگر آن میان شعر فارسی و عربی مشترک است. و فارسی گویان در آن پنج بحر ویژه شعر عربی، بسیار اندک شعر گفته اند و شمس الدین محمد قیس رازی درباره‌ی این بحور چنین گفته است:

بدانکه عجم را بر پنج بحر از این بحور پانزده گانه (یا شانزده گانه) شعر عذب نیست و آن: « طویل » است و « مدید » و « بسیط » و « وافر » و « کامل » (قیس رازی ۱۳۶۰: ۷۸)

متن اصلی:

بحور ویژه شعر عربی در شعر اخوان:

مهدی اخوان ثالث غزلی در بحر طویل مثنی مقبوض (فعولن، مفاعیلن، فعولن، مفاعیلن) سروده است:

دگر ره شب آمد تا جهانی، سیا کند جهانی سیاهی با دلم تا چها کند

(اخوان ۱۳۹۱: ۳۴)

(دگره = فعولن، ش با مدتا = مفاعیلن، ج هانی = فعولن، س یا ک ند = مفاعیلن)

این بحر را به این سبب، «طویل» نامیده اند که از لحاظ استعمال، اتمّ بحور است. یعنی اجزای آن، کامل و بدون حذف شدن رکنی در دو مصراع شعر می آید و هرگز به گونه‌ی مجزوء (قسمت شده) و منهوک (یعنی بحری که نصفی از ارکان و اجزایش افتاده باشد) استعمال نشده است. (معروف و عمر الاسعد ۱۹۸۷: ۶۲)

ارکان بحر طویل (فعولن، مفاعیلن، فعولن، مفاعیلن) است و آن را بحر طویل مثنی‌سالم یا بحر طویل صحیح ضرب و عروض نامند. در بحر طویل مثنی‌سالم شعر کم گفته اند و دانایان عروض شعر عرب بر آنند که: لا تأتی عروض الطویل سالمه (مفاعیلن) إلا عند التصریع، یعنی رکن پایانی این بحر بر وزن (مفاعیلن) نمی آید مگر آن که بیت مصرع باشد و بیت مصرع آن است که هر دو مصراعش قافیه داشته باشد. (بدیع یعقوب ۱۹۹۱: ۹۹) چنانکه امرؤ القیس گوید:

أَلَا عَمَّ صَبَاحاً أَيُّهَا الطَّلُّ البَالِي وَ هَلْ يَعْمَنُ مَنْ كَانَ فِي العُصْرِ الخَالِي

(أَلَا عَمَّ = فعولن، صَبَاحاً حن ای = مفاعیلن، ی هط ط = فعولن، ل لُّ بَالِي = مفاعیلن).

(وَ هَلْ ی = فعولن، ع مَنْ مَنْ كَا = مفاعیلن، نَ فَلَ عُ = فعولن، صَ رَل خَالِي = مفاعیلن). با این همه، همانگونه که پیشتر گفته آمد. بیشتر اشعار عربی از بحر طویل، در بحر طویل مقبوض (فعولن، مفاعیلن، فعولن، مفاعیلن) سروده شده است و قبض، تبدیل رکن آخر این بحر از (مفاعیلن) به (مفاعیلن) است. شاعران پارسیگوی در این بحر به ندرت شعر گفته اند، چنانچه صاحب کتاب المعجم هم، که پیشتر ذکر آن رفت، تصریح کرده است که عجم را بر این بحور شعر گفتن عذب نیست.

بحر طویل از بحر نامور شعر عرب است و بیشتر اشعار کهن عرب در این بحر سروده آمده است و نخستین بحری است که در کتب عروض شعر عربی از آن سخن می گویند (خطیب تبریزی ۱۳۶۸: ۳) این بحر در شعر فارسی بحری ثقیل و نا مطبوع به شمار آمده است و در دیوان استادان مسلم شعر فارسی، جز ابیاتی اندک، که به عربی سروده شده است، در این بحر بیتی نمی یابیم. سعدی سخنور نامور شیرازی، ملمعی یک بیتی (شعری که مصراع‌ی از آن عربی و مصراع‌ی دیگر فارسی است) در این بحر سروده است:

سَرَى طَيْفٌ مِّنْ يَجْلُو بَطْلَعَتِهِ الدُّجَى شِغْفَتِ أَمَدٍ مِنْ بَخْتَمِ كِهْ أَيْنَ دَوْلَتِ أَزْ كَجَا

(سعدی ۱۳۵۶: ۳۲)

(س را طی = فعولن، فَمَنْ يَجْلُو = مفاعیلن، ب طَلَع = فعولن، تِ هِدْ دُجَى = مفاعیلن)

شِغْفَتِ تَا = فعولن، مَ دَرِ بَخْتَمِ = مفاعیلن، كِهْ أَيْنَ دَوْلَتِ = فعولن، لَ تَرَكَ جَا = مفاعیلن)

شاعران دوره بازگشت ادبی ابیات پراکنده ای در این بحر سروده اند. از جمله نجفقلی میرزا، از شاعران و نویسندگان دوره مشروطه در غزلی سروده است:

بِهْ كَوَيْتِ نَمِي دَانِمِ چِهْ خَاكِي بَهْ سَرْمِ كَنِمِ زَ اشكِ دُو چَشْمِ خُودِ زَمِينِ بَسِ كِهْ تَرِ كَنِمِ

(میرزا، ۱۳۶۲: ۴۲)

(ب کویت = فعولن، ن می دانم = مفاعیلن، چ خاکی = فعولن، ب سر کُ نم = مفاعیلن)

(ز اش کِ = فعولن، دُ چش می خُدم = مفاعیلن، زمی بس = فعولن، کِ تَرَكَ نَم = مفاعیلن)

و اما این غزل مهدی اخوان ثالث که در بحر طویل سروده شده است و پیشتر از آن سخن رفت در نه بیت فراهم آمده است. در تمام این نه بیت وی خروج از قاعده و هنجار دیده نمی شود و در عرض و ضرب همه ابیات (رکن پایانی مصراع اول و دوم) بر وزن مفاعیلن (زحاف قبض) آمده است و در رکن پایانی (مفاعیلن) به (مفاعیلن) تبدیل نشده است.

بحور ویژه شعر عربی در شعر سیمین بهبهانی:

سیمین بهبهانی از شاعران معاصر و نو پرداز است که در اشعارش از دو وزن ویژه شعر عربی بهره برده است.

نخست بحر «کامل» مقطوع (مُتَفَاعِلُنْ، مُتَفَاعِلْ)

سیمین بهبهانی غزلی در این بحر فراهم آورده است با مطلع:

چه سکوت سرد سیاهی، چه سکوت سرد سیاهی نه فراغ ریزش اشکی، نه فروغ شعله‌ی آهی

(جلالی پندری ۱۳۷۶:۱۸۵)

(چ س کُوتِ سر = مُتَفَاعِلُنْ، دِسِ یا هی = مُتَفَاعِلْ، چ س کُوتِ سر = مُتَفَاعِلُنْ، دِسِ یا هی = مُتَفَاعِلْ = (فعال تن)

پس از بحر «طویل» بحر «کامل» دومین بحر پرکاربرد شعر عربی است.

درباره تسمیه‌ی این بحر به کامل، گروهی گفته اند که چون زحافات عَجْزُ این بحر (یعنی رکن پایانی ابیات) از بحور دیگر فراوان تر و بیشتر است بدان کامل گفته اند. و گروهی دیگر گفته اند که چون حرکات ارکان (افاعیل عروضی) این بحر افزون از بحور دیگر است به آن «کامل» گفته اند (بدیع یعقوب ۱۹۹۱:۱۰۶) این بحر برای تمام موضوعات شعری مناسب می باشد و شاعران متقدم و متأخر عرب از آن بهره جسته اند.

اجزای این بحر شش بار ((مُتَفَاعِلُنْ)) در هر بیت است. (هاشمی ۲۰۰۸:۵۲)

مانند:

وَلَقَدْ ذَكَرْتُكَ وَالرِّمَاحُ نَوَاهِلُ مَنِ وَبِضُّ الْهِنْدِ تَقَطَّرُ مِنْ دَمِي.

(وَلَقَدْ ذَكَرْتُكَ = مُتَفَاعِلُنْ، تَكُ وَا هِنْدِ = مُتَفَاعِلُنْ، حُنَّ وَا هِنْدِ = مُتَفَاعِلُنْ)

(مَنِ وَبِضُّ = مُتَفَاعِلُنْ، ضَلُّ هِنْدِ = مُتَفَاعِلُنْ، طُرٌّ مِنْ دَمِي = مُتَفَاعِلُنْ)

معلقه‌ی مشهور عنتره بن شداد العبسی (از شاعران بنام جاهلی) در این بحر سروده شده است:

هَلْ غَادَرَ الشُّعْرَاءُ مِنْ مُتَرَدِّمٍ أَمْ هَلْ عَرَفْتَ الدَّارَ بَعْدَ تَوَهُّمٍ

(آیتی ۱۳۷۱:۱۹)

سعدی نیز در شعرهای عربی خویش از این بحر بهره برده است:

إِنْ لَمْ أَمْتِ يَوْمَ الْوَدَاعِ تَأْسُفًا لَا تَحْسَبُونِي فِي الْمَوَدَّةِ مُنْصَفًا

(سعدی ۱۳۵۶:۷۷۶)

بحر کامل در شعر عربی مُسَدَّس (سه رکن در هر مصراع) و مُرَبَّع (دو رکن در هر مصراع) به کار رفته است.

جلال الدین بلخی (مولوی) غزلی در بحر کامل مربع سروده است:

هله ای کیا نفسی بیا در عیش را سره برگشا

(بلخی ۱۳۶۳ ج ۱ ص ۱۲۹)

(ه ل ای ک یا = متفاعِلن، ن ف سی ب یا = مُتَفَاعِلُنْ)

(د ر ع ی ش را = مُتَفَاعِلُنْ، س ر برگ شا = مُتَفَاعِلُنْ)

شاعران پارسیگوی، در اشعار اندک و ابیات پراکنده ای که بر جای مانده است از مَثَمَّن این بحر بهره برده اند و مَثَمَّن چهار بار تکرار «مُتَفَاعِلُنْ» در هر مصراع است که در شعر عربی بحر کامل مَثَمَّن به کار نرفته است.

عبد الرحمان جامی و شاعران بعد از او از شاعران سبک هندی و سپس دوره‌ی بازگشت ادبی از مَثَمَّن این بحر در دیوانشان بهره برده اند برای نمونه جامی گوید:

تو چه مظهری که ز جلوه‌ی تو صدا صیحه‌ی صوفیان گذرد ز ذروه‌ی لا مکان که خوشا جمال ازل خوشا

(جامی، بی تا، ۱۴۱)

(تُ چ مظه ری = متفاعِلن، ک ز جل وایی = مُتَفَاعِلُنْ، ت ص دای صی = مُتَفَاعِلُنْ، ح ی قُد سی یا = مُتَفَاعِلُنْ).

عبدالقادر بیدل دهلوی (متوفی به سال ۱۳۳۳ قمری) از شاعران نامور سبک هندی در غزلی به این بحر گوید:

تو کریم مطلق و من گدا چه کنی جز این که نخوانیم در دیگرم بنما که من به کجا روم چو برانیم

(بیدل دهلوی ۱۳۶۸: ۸۷۸)

(تُ كَرِي مُ مُط = مُتَفَاعِلِن، لَقْ مَنْ كِ دَا = مُتَفَاعِلِن، چ كُ نِي جُ زِي = مُتَفَاعِلِن، كِنِ خَانِي يِمُ = مُتَفَاعِلِن.)
و اما این غزل سیمین بهبهانی که پیشتر مطلع آن گفته آمد در بحر «کامل مَثْمَن مَقْطُوع» سروده شده است و «قطع» تبدیل «مُتَفَاعِلِن به مُتَفَاعِلِ یا فَعْلَانُ تُنُ» است. این وزن در شعر عربی مُرَبَّع (دورکن در هر مصراع) به کار رفته است و مَثْمَن آن (چهار رکن در هر مصراع) استعمال نشده است مانند:

وَ إِذَا هُمْ ذَكَرُوا لِإِسَاءَةِ أَكْثَرِ وَالْحَسَنَاتِ
(معروف و عمر الاسعد: ۹۶)

(ءَ أَكْ ثَ رُ ل = مُتَفَاعِلِن، حَ سَ نَا تِي = مُتَفَاعِلِ یا فَعْلَانُ تِن)

و سیمین بهبهانی، بجای مُرَبَّع آن (دورکن در هر مصراع) به شیوهی شاعران پارسیگوی از مَثْمَن (چهار رکن در مصراع) آن بهره برده است و این خود شیوه ای بکر و نو پیداست و می نماید که شاعر پارسیگوی معاصر تابع محض وزن شعر عربی نیست و می تواند در آن دگرگونی ایجاد کند و آن را به شیوهی شعر پارسی در آورد.
قافیه این غزل، سیاهی، آهی، راهی و... است، «هَاء» حرف روی و «یا» حرف وصل است. این غزل هشت بیت است و مصراع پایانی آن چنین است:

من و بانگ نرفت و نفرین، که نمانده چاره به جز این تو و هم نوایی آمین، چو فغان کنم که الاهی
(من و بانگ نف = مُتَفَاعِلِن، رت و نفرین = فَعْلَاتِن (متفاعل)، که نمانده چا = مُتَفَاعِلِن، ره به جز این = فَعْلَاتِن (متفاعل).)

دومین بحر ویژهی شعر عربی که سیمین بهبهانی از آن بهره گرفته است بحر بسیط، است.

وی غزلی در بحر بسیط مَثْمَن محبون (مستفعلن، فاعلن، مُستفعلن، فاعلن) با این مطلع فراهم آورده است:

در قابِ سرخِ غروب، قامت کشیده و راست کولیِ بسانِ بُتیی، از آبنوسِ و طلاست.
(جلالی پندری ۱۳۷۶: ۲۰۷)

(دَر قَابِ سُرْ = مُسْتَفْعِلِن، خَ غِ رُوبِ = فَعْلِن، قَامَتِ كِ شِي = مُسْتَفْعِلِن، دِ وَ رَاسَتِ = فَعْلِن.)
(كُ و لِي بِ سَا = مُسْتَفْعِلِن، نِ بُ تِي = فَعْلِن، اَزْ اَبِ نُو = مُسْتَفْعِلِن، سِ طَ لَاسَتِ = فَعْلِن.)

اجزای این بحر (مستفعلن، فاعلن، مستفعلن، فاعلن) است و چون در اوایل رُكُن (مستفعلن) دو سبب خفیف به دنبال هم آمده اند، آن را بسیط نام کرده اند (مُسْ، تَفْ، عِ لُنْ) و سبب خفیف از دو حرف ترکیب می یابد که نخستین متحرک و دومی ساکن می باشد.

(مستفعلین، فاعلن، مستعلن، فاعلن) را بحر بسیط صحیح یا سالم نامند اما در میان شاعران عرب از صحیح آن کمتر بهره برده اند و بیشتر از «محبون» آن (مستفعلن، فاعلن، مستفعلن، فاعلن) بهره جسته اند و «خبین» در این بحر تبدیل «فاعلن» به «فعلن» است.

قصیدهی مشهور «لامیه العجم» مؤید الدین طغرای در این بحر سروده شده است.

أَصَالَهُ الرَّأْيِ صَانَتْنِي عَنِ الْخَطَلِ وَحَلِيهِ الْفَضْلُ زَانَتْنِي لَدَى الْعُطَلِ

(البستانی ۱۹۶۸ ج ۳ ص ۳۳۹)

(أَصَالَ تُرْ = مُسْتَفْعِلِن، رَأْيِ صَا = فاعلن، نَتِ نِي عِ نِلْ = مُسْتَفْعِلِن، خَ طَ لِي = فَعْلِن)

در شعر فارسی، این بحر کاربرد چندانی ندارد. سخنوران سبک خراسانی جز چند بیت پراکنده، در این بحر شعر نگفته‌اند. اما شاعران سبک عراقی، غزلهایی اندک به این بحر سروده‌اند.
خاقانی شروانی (متوفی به سال ۵۹۵ قمری) از پیشاهنگان سبک عراقی، در شعر پارسی، غزلی در این بحر سروده است، که مطلع آن چنین است:

رفتم به راه صفت دیدم به کوی صفا چشم و چراغ مرا جای شگرف و چه جا
(خاقانی ۱۳۶۸:۵۴۹)

(رفتم ب راه = مستفعِلن، و ص فت = فعِلن، دی دم ب کو = مستفعِلن، ی ص فا = فعِلن)
سعدی نیز غزلی در این بحر سروده است که مطلع آن چنین است:

دانی چه گفت مرا آن بلبل سحری تو خود چه آدمی کز عشق بی خبری
(سعدی ۱۳۵۶:۶۱۵)

(دانی چ گف = مستفعِلن، ت م را = فعِلن، آ ب ل ب لی = مستفعِلن، س ح ری = فعِلن)

در میان بحور ویژه شعر عرب، هیچ‌یک، بسان بحر بسیط بر شعر فارسی سنگین و ناخوش‌آهنگ نیامده است اما سیمین بهبهانی بسیار نیک کلمات و الفاظ شعر را با این بحر هماهنگ کرده است و آن سنگینی و ناخوش‌آهنگی که در شعر شاعران سبک عراقی از بحر بسیط مشهود است، در شعر او دیده نمی‌شود. و این بیت پایانی غزل وی را برای نمونه نقل می‌کنیم:

در قاب تیره‌ی شب با متن نقره نشان دست است و خنجر تو پس کولی تو کجاست.
(جلالی پندری، پیشین: ۲۰۸)

این غزل در نه بیت سروده شده است و قوافی آن، راست، طلاست، خداست، بجاست... است.
در این شعر، معانی شعری، به خوبی نمایان آمده است و مخاطب هیچ سنگینی و تکلفی را که به سبب وزن معنی را تباها کرده باشد، در شعر در نمی‌یابد.

نتیجه‌گیری:

مهدی اخوان ثالث و سیمین بهبهانی، از شاعران معاصرند که در قوالب شعری کهن، شعر گفته‌اند و علاوه بر بحور رایج شعر فارسی از بحور ویژه شعر عرب «طویل و کامل و بسیط» بهره برده‌اند. هر چند بحور شعر عربی در شعر فارسی کاربرد چندانی نداشته است و در شعر کهن فارسی نیز کمتر بدان بحور شعر گفته‌اند.
تفاوت اخوان و سیمین در استعمال بحور با شاعران کهن، در آن است که، شاعران کهن فارسی از بحور شعر عرب برای تنوع و نمودن توان و تسلط خویش بر این بحور، بهره برده‌اند و به گونه‌ای دچار تکلف شده‌اند، اما اخوان و سیمین بی‌آنکه به تکلفی گرفتار آیند، این بحور را در القای معانی شعری خویش به کار داشته‌اند و معنی را در وزن، تباها نساخته‌اند و این کاری کم‌نظیر در عرصه‌ی شعر معاصر فارسی است و به توانمند کردن لفظ و معنی شعر فارسی معاصر و گسترش آن‌یاری کرده است.

منابع:

- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۱) معلقات سبع، چاپ سوم، تهران: سروش.
- ابوعلی، محمد توفیق (۱۹۸۸)، علم العروض و محاولات التجدید، بیروت: دارالفنائه.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۹۱) ارغنون، چاپ هفدهم، تهران: زمستان.
- بدیع یعقوب، امیل (۱۹۹۱) المعجم المفصل فی علم العروض و اقیافیه و فنون الشعر، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- البستانی، فواد افرام (۱۹۶۸) المجانی الحدیثه، جلد سوم، بیروت: دارالمشرق.
- بلخی، جلال الدین محمد (۱۳۶۳) کلیات شمس، به کوشش فروزان فر، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.

- بیدل دهلوی، عبدالقادر (۱۳۶۸)، دیوان، به کوشش خال محمد خسته و خلیلی، تهران: مروی.
- جامی، عبد الرحمان (بی تا) دیوان، وارسته هاشم رضی، تهران: چاپخانه پیروز.
- جلال پندری، یدالله (۱۳۷۶) گزینه اشعار سیمین بهبهانی، چاپ پنجم، تهران: مروارید.
- حقوقی: محمد (۱۳۸۳) ادبیات امروز ایران، جلد دوم شعر، چاپ پنجم، تهران: نشر قطره.
- خاقانی، افضل الدین بدیل بن علی (۱۳۶۸) دیوان، به کوشش ضیاء الدین سجادی، تهران: زوآر.
- خطیب تبریزی، یحیی بن علی (۱۳۶۸) متن الکافی فی فنی العروض و القوافی، چاپ اول، مهاباد: سیدیان.
- سعدی، مصلح الدین، مشرف بن عبدالله (۱۳۵۶) کلیات سعدی، به کوشش محمد علی فروغی، تهران: امیر کبیر.
- قیس رازی، شمس الدین محمد (۱۳۶۰) المعجم فی معاییر اشعار العجم، به تصحیح مدرس رضوی، چاپ سوم، تهران: زوآر.
- معروف نایف و عمر الاسعد (۱۹۸۷) علم العروض التطبیقی، بیروت: دارالفنایس.
- میرزا، نجفقلی (۱۳۶۲) دره نجفی، چاپ اول، تهران: فروغی.
- هاشمی، سید احمد (۲۰۰۸) میزان الذهب فی صناعه شعر العرب، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- یا حقی، محمد جعفر (۱۳۷۵) چون سبوی تشنه، چاپ دوم، تهران: انتشارات جامی.



همایش ملی پژوهشهای شعر معاصر فارسی

www.anjomanfarsi.ir



دانشگاه یاسوج



انجمن علمی زبان و ادب فارسی

همایش ملی پژوهش‌های شعر معاصر فارسی

www.anjomanfarsi.ir